



Application of Rumi and Gabriel Marcel's Views in Hope Therapy

ARTICLE INFO

Article Type

Original Research

Authors

Nazarnejad N.

Department of Philosophy and Islamic Wisdom, faculty of Theology, Alzahra University, Tehran, Iran

Golshan Roghani F*

Department of Philosophy and Islamic Wisdom, faculty of Theology, Alzahra University, Tehran, Iran

Shoakazemi M

Department of Family Studies, Faculty of Economics & Social Sciences, Alzahra University, Tehran, Iran

How to cite this article

Nazarnejad N, Golshan Roghani F, Shoakazemi M. Application of Rumi and Gabriel Marcel's Views in Hope Therapy. *Philosophical Thought*. 2021;1(4):341-354.

ABSTRACT

The present study is interdisciplinary in applying philosophy through its collaboration with psychology and literature. This article examines hope according to the two great thinkers; Rumi, a Muslim mystic and writer, and Gabriel Marcel, a Christian existentialist philosopher. The purpose of this study is to provide a basis for the work of philosophical counselors and psychotherapists. For this reason, the views of Richard Snyder, the theorist and founder of hope therapy in contemporary psychology, are also introduced in the present study to bring Rumi and Marcel's views on hope closer to the topics of hope therapy, and the similarities are derived from being used by philosophical advisors. According to the findings of this research, the hope that Rumi speaks of is a clear and guiding hope that, if used properly, can become a positive moral trait in human beings; The hope that arises from man's need for God and will always be the way to man's spiritual progress. Marcel also considers hoping a tool for faith and closeness to the higher being, which causes a person to be spiritually ready to serve other human beings. This spiritual preparation frees man from the snare of the shattered world of which Marcel speaks. By comparing Snyder's theory of hope and Rumi's view of hope, we find similarities between the views of these two philosophers in the components of hope. The examination of Snyder's theory of hope and Marcel's view of hope also reveals the intellectual similarity of the two thinkers on the vital role of hope in life.

Keywords Applied Philosophy; Interdisciplinary Study: Hope; Hope Therapy; Marcel; Philosophical Counseling; Rumi; Snyder

CITATION LINKS

[Azad P; 2013] Rumi's diamonds [Bahari F; 2014] Fundamentals of hope and hope therapy: a guide to creating hope [Elahi Ghomshei H; 2007] Three hundred and sixty-five days with Rumi [Forouzanfar MH; 2000] Sharh Masnavi Sharif [Forouzanfar MH; 2002] Masnavi hadiths and stories [Golestani Bakht T; 2009] Positive psychology [Golpinarli AB; 2005] Prose and description of Masnavi Sharif [Jafari MT; 1987] Interpretation, critique and analysis of Masnavi Jalaluddin Mohammad Balkhi [Kane S; 2018] Gabriel Marcel [Kar A; 2006] Positive psychology: the science of happiness and the power of man [Lockham HJ; 1993] Six existentialist thinkers [Marcel G; 2002] Philosophy of Existentialism [Marcel G; 1951] Homo viator: introduction to a metaphysics of hope [Marcel G; 2014] Being and having [Mohagheghian Z; 2016] Theory of hope: strategies for creating and increasing hope from the perspective of the Qur'an and positive psychology [Prose M; 1985] The prose and commentary of the Masnavi of the Mulans of Jalal al-Din's Muhammad Balkhi Roman (first book) [Raabe PB; 2002] Issues in philosophical counseling [Rumi JM; 2018] Masnavi [Sabzevari HM; 1995] Sharh Masnavi (First Book) [Sazmand H; 2019] Hope and now life in the works of Rumi [Snyder RC; 2018] Psychology of Hope: You can get from here to there [Trinor B; 2017] Stanford encyclopedia of philosophy: gabriel marcel [Zamani K; 2005] Comprehensive description of Masnavi Manavi

*Correspondence

Address: Department of Philosophy and Islamic Wisdom, faculty of Theology, Alzahra university, Tehran, Iran

Phone: -

Fax: -

fatemegolshan15@yahoo.com

Article History

Received: December 15, 2021

Accepted: December 27, 2021

ePublished: January 25, 2022

کاربرد آرای مولوی و گابریل مارسل در امیددرمانی

نرگس نظرزاد

گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهرا(س)، تهران، ایران

فاطمه گلشن روغنی*

گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه الزهرا (س) تهران، ایران

مهرانگیز شعاع کاظمی

گروه مطالعات زنان و خانواده، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصاد، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران

چکیده

پژوهش حاضر، پژوهشی میان‌رشته‌ای و در راستای کاربردی‌سازی فلسفه از طریق همکاری آن با روان‌شناسی و ادبیات است. در این پژوهش به امید در آرای دو متفکر بزرگ پرداخته شده است؛ مولانا، عارف و ادیب مسلمان و گابریل مارسل، فیلسوف اگزیستانسیالیست مسیحی. هدف از این پژوهش، ارائه بن‌مایه‌هایی برای کار مشاوران فلسفی و روان‌درمانگران است. به همین سبب، دیدگاه ریچارد اسنایدر نظریه‌پرداز و بنیانگذار امیددرمانی در روان‌شناسی معاصر نیز در پژوهش حاضر معرفی شده است تا امکان نزدیک‌کردن آرای مولانا و مارسل در باب امید، به مباحث مورد توجه امید درمانی، فراهم آید و از تشابهات به دست آمده برای کار مشاوران فلسفی استفاده شود. بر اساس یافته‌های پژوهش، امیدی که مولانا از آن سخن می‌گوید، امیدی روشن و هدایتگر است که اگر از آن استفاده به‌جا شود، می‌تواند به یک صفت اخلاقی مثبت در انسان تبدیل شود؛ امیدی که برخاسته از نیاز انسان به خداوند است و همواره در جهت پیشرفت معنوی انسان، راهگشا خواهد بود. مارسل نیز امید را ابزاری برای ایمان و تقرب به وجود اعلی می‌شمارد که سبب آمادگی معنوی فرد در جهت خدمت به دیگر انسان‌ها می‌شود. این آمادگی معنوی، انسان را از دام جهان درهم شکسته‌ای که مارسل از آن سخن می‌گوید، رهایی می‌بخشد. با مقایسه نظریه امید اسنایدر و دیدگاه مولوی در باب امید، به وجوه تشابه میان دیدگاه آنان در مؤلفه‌های امید دست می‌یابیم. بررسی نظریه امید اسنایدر و دیدگاه مارسل در باب امید نیز تشابه فکری این دو متفکر را در باب نقش حیاتی امید در زندگی، نشان می‌دهد.

کلیدواژگان: اسنایدر؛ امید؛ امیددرمانی؛ مارسل؛ فلسفه کاربردی؛ مشاوره فلسفی؛ مطالعات میان‌رشته‌ای؛ مولوی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۰۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۱۱/۰۵

*نویسنده مسئول: fatemegolshan15@yahoo.com

آدرس مکاتبه: تهران، دانشگاه الزهرا، ساختمان خوارزمی، گروه فلسفه و حکمت اسلامی

تلفن: - ؛ فکس: -

مقدمه

مشاوره فلسفی (Philosophical counseling) نهضتی معاصر در حوزه فلسفه کاربردی است که از جمله وظایفش، ایجاد نگرش‌های معنادار و سودمندی است که در موضوعات حیاتی بشر همچون کاهش درد و رنج، پریشانی و سردرگمی، به کار گرفته می‌شوند [Raabe, 2002: 15-16]. مشاوران فلسفی با استفاده از بینش‌ها، پندها و حکمت‌های فیلسوفان بزرگ جهان، به مراجعان کمک می‌کنند تا با مشکلاتی از این دست بارزہ کنند. امیدی که در این نگارش به بررسی آن می‌پردازیم، امید از نگاه مولانا جلال‌الدین محمد، عارف و ادیب مشهور فارسی و گابریل مارسل، فیلسوف اگزیستانسیالیست الهی است. هدف ما، بررسی امید در آثار و عقاید این دو اندیشمند این بوده است که از امید به عنوان عاطفه‌ای مثبت (Positive affect) در جهت درمان امراض روحی استفاده شود. بر این اساس این پژوهش به جمع‌آوری بن‌مایه‌هایی برای کار مشاوران فلسفی در زمینه امیددرمانی پرداخته است.

امید در آرای مولانا

مولانا در اشعارش همواره مخاطبان خود را به حفظ و پرورش امید در فکر و قلب‌هایشان دعوت کرده است. او امید را نیاز بنیادین بشر می‌داند. در ادامه به بررسی امید از نظر مولوی و مؤلفه‌های امید او می‌پردازیم.

جهان‌بینی مولوی در مواجهه با مسائل زندگی

زندگی انسان همواره دچار چالش‌ها و مسائلی بوده است که گاه اختیار فرد در به‌وجود آمدن آن دخیل است و گاهی نتیجه قضا و قدر الهی است و از دایره اختیار انسان خارج است. حال مولوی، تفسیر هر مسأله‌ای را به عهده خود فرد می‌گذارد تا هرکس بتواند بهترین واکنش ممکن را نسبت به آن فعل از خود بروز دهد. او به ترسیم جهانی می‌پردازد که مسائل آن از دو حالت اختیاری یا غیراختیاری خارج نمی‌شود و فرد می‌تواند به وسیله برداشت صحیح از آن، به حل آن مسأله بپردازد. جالب است که امید، در مواجهه با هر دو نوع از مشکلات، راه حل کارگشایی دارد.

مولوی در ابیاتی از مثنوی به آیه «رَبَّنَا ظَلَمْنَا» (سوره اعراف، آیه ۲۳) اشاره می‌کند که حضرت آدم گناه خود را پذیرفته و می‌گوید خداوند من به خود ظلم کردم (ابیات ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ از دفتر چهارم). بنابراین حضرت آدم دارای قدرت اختیاری بوده که از آن استفاده نادرست کرده است [Elahi Ghomshei, 2007:69-70].

از پدر آموز ای روشن جبین رُبْنَا كَفْتُ وَ ظَلَمْنَا پِيش از این
نی بهانه کرد و نی تزویر ساخت نی لَوای مکر و حیلَت برفراخت

چنین به نظر می‌رسد که قبول مختاری بودن انسان، زمینه انتساب امید به انسان است؛ زیرا امید فعلی اختیاری است و فرد مختارانه آن را انتخاب یا رد می‌کند. با تعمق در اشعار مثنوی معنوی مولانا، در مسأله قضا و قدر، چنین به نظر می‌رسد که مولوی نه اختیار کامل انسان را در امور دنیا و می‌پذیرد و نه سلب اختیار کامل را از انسان. از اشعار مولوی می‌توان چنین برداشت کرد که او طرفدار راه میانه است؛ یعنی نه جبر مطلق و نه اختیار مطلق.

برای مثال مولوی داستان حضرت آدم (ع) را درباره قضا الهی این‌گونه وصف می‌کند (ابیات ۱۲۵۴ تا ۱۲۵۶ دفتر اول):

خداوند به حضرت آدم (ع) تمام اسماء الهی را آموخته بود؛ اما دانش یک نهی را بر او پوشانده بود که سبب خطایش شد. با وجود مقام والای او در مواجهه با گندم سوالی او را مشغول کرد که جوابش را نمی‌دانست. سوال این بود که نهی خداوند از گندم، به سبب تحریم گندم است یا برای ترساندن او مطرح شده و می‌شود آن را تأویل کرد؟ برای حل آن به طبعش رجوع کرد و به خطا افتاد [Goulpinareli, 2005: 226].

این همه دانست چون آمد قضا دانش یک نهی شد بر وی خطا
کای عجب! نهی از پی تحریم بود یا به تأویلی بد و توهیم بود
در دلش تأویل چون ترجیح یافت طبع در حیرت سوی گندم شتافت

بنابر اذعان مولوی، می‌توان چنین برداشت کرد که قَدَر به معنای قانون‌هایی است که نظام هستی را در برگرفته مانند آن که نتیجه هر خوبی، نیکوست و هر عمل ناصوابی، نتیجه بد به دنبال خواهد داشت. وجود خالق

حکیمی که سررشته امور را در دست دارد و اظهار عجز و ناتوانی انسان در پیشگاه پروردگار و صبر بر مصیبت وارده، سبب گشایش در کار او می‌شود. بدین معنا، مولانا توکل همراه با صبر را از لوازم امید می‌داند که امیدی ورای تمام امیدها، هستی فرد را در بر می‌گیرد.

مؤلفه‌های امید

در این بخش نگاه مولانا و تقسیم‌بندی‌های وی را در باب مؤلفه‌های امید شرح می‌دهیم. هر کدام از این مؤلفه‌ها، برای خواننده یکی از ابعاد سه‌گانه امید را معرفی و شرح می‌دهند. مؤلفه‌هایی از جمله طلب، برنامه‌ریزی و تلاش برای دستیابی به هدف و صبوری.

طلب

مولانا در اشعارش به طلب اشاره کرده و آن را اولین قدم در راه وصول به امید می‌داند. به عقیده وی، فرد باید طالب باشد و اگر این حس طلب در او ایجاد نشده باشد، به امید راستین منجر نخواهد شد. نگاه مولانا، نگاه عرفانی است. به عقیده وی طلب، توفیق الهی است و خداوند طلب را در وجود هرکس که بخواهد پدیدار می‌کند تا وی به وسیله آن به عمل نیک دست یابد (ابیات ۱۴۳۸ و ۱۴۳۹ دفتر ششم). بنابراین اول و آخر، خداوند است [Zamani, 2005: 414].

ای دهنده عقل‌ها، فریاد رس
تا نخواهی تو نخواهد هیچ کس
هم طلب از توست و هم آن نیکویی
ما که ایم، اول تویی آخر تویی

می‌توان از راه و روش مولانا آموخت که لازمه وصول به هر مطلوبی، خواه الهی و خواه غیرالهی، ایجاد نیاز اولیه است که مولانا آن را طلب می‌نامد؛ اما در مطلوب الهی، خداوند در جهت رسیدن به مطلوب پشتیبان طالب می‌شود؛ در حالی که در مطلوب غیرالهی، این‌گونه نخواهد بود. در نتیجه، طلب همان شوق اولیه درباب امید است که فرد را به فردایی بهتر امیدوار می‌کند.

برنامه‌ریزی و تلاش در جهت رسیدن به هدف

هنگامی که هدف مشخص شده باشد و طلب به عنوان عامل انگیزشی، ما را به سوی هدف سوق دهد، نیروی عظیمی در انسان به وجود می‌آید که فرد را به تکاپو برای وصول به حقیقت وا می‌دارد. اگر تلاش فرد برای رسیدن به هدفش، موافق با خواست الهی باشد، پس این تلاش نتیجه خواهد داد و در غیر این صورت بی‌نتیجه می‌ماند. پس توکل بر خداوند برای انجام یا عدم انجام کاری، از اصول قطعی هدفمندی است، اما توکل صرف و بدون تلاش و تحمل مشقات، بی‌نتیجه خواهد بود و از بی‌مسئولیتی فرد نشأت می‌گیرد [Sazmand, 2019: 102-104].

شخص تشنه‌ای کنار دیوار بلندی نشسته بود که زیر آن جویباری از آب زلالی جاری بود (ابیات ۱۱۹۵، ۱۱۹۷، ۱۲۰۰، ۱۲۰۲ و ۱۲۰۹ دفتر دوم). مرد، کلوخ دیوار را می‌شکست و به جوی آب می‌انداخت. آوایی از آب بلند شد و از مرد دلیل این کارش را پرسید. مرد تشنه گفت: من این کار را به دو دلیل انجام می‌دهم. دلیل اول اینکه از صدای برخورد کلوخ به آب، صدای دلنشین قطرات آب بلند می‌شود که برای من تشنه، جان‌بخش و انگیزه است و دلیل دو اینکه با شکستن کلوخ‌های دیوار ذره ذره به آب نزدیک می‌شوم [Nasri, 1984: 72-74].

بر لب جو بود دیواری بلند	بر سر دیوار تشنه دردمند
ناگهان انداخت او خشتی در آب	بانگ آب آمد به گوشش چون خطاب
آب می‌زد بانگ، یعنی هی ترا	فایده چه زین زدن خشتی مرا؟
فایده اول سماع بانگ آب	کو بود مر تشنگان را چون رباب
فایده دیگر که هر خشتی کز این	برکنم، آیم سوی ماء معین

شکیبایی و صبر

مولانا، عنصر تقویت روح دیگری را معرفی می‌کند: صبر و شکیبایی (ابیات ۲۹۰۷ و ۲۹۰۸ دفتر اول). با توجه به استناد مولوی به احادیث و آیات قرآن در اشعارش، شکیبایی و صبر را کلید رهایی از مشکلات معرفی می‌کند. پیامبر اکرم (ص) در حدیثی که از ایشان نقل شده (الصبرُ مِفْتَاحُ الْفَرْجِ؛ صبر کلید گشایش مشکلات و سختی‌هاست) بر ضرورت صبوری برای رهایی از مصائب تأکید می‌کنند [Forouzanfar, 2002: 10]. مولوی صبر را کلید حل مشکلات می‌نامد [Forouzanfar, 2000: 1202-1203].

گر شوم مشغول اِشکال و جواب	تشنگان را کی توانم داد آب؟
گر تو اشکالی به کلی و خرج	صبر کن کالصبر مفتاح الفرج

از سخنان مولانا، می‌توان به این نتیجه رسید که هنگام قضای الهی تنها با صبر و توکل می‌توان از سختی‌ها عبور کرد.

امید حقیقی

با تعمق در این حکایت، می‌توان این‌گونه استنباط کرد که از نظر مولانا امید واقعی، امید به رحمت الهی است. نکته مورد توجه، نگاه اخلاقی مولوی به امید است. وی امید را جزء اخلاقیات انسان می‌شمارد که اگر در انسان وجود داشته باشد، در روز قیامت هم از آن بی‌نصیب نمی‌ماند.

مولانا صحنه‌ای را ترسیم می‌کند که فرد گناهکار، دلیل نگاه‌های امیدوارانه‌اش را بیان و شروع به سخن گفتن می‌کند (ابیات ۱۸۳۷ تا ۸۴۰ دفتر پنجم): من گناهکار هستم اما لطف بی‌حساب تو فراتر از نیکی و بدی و ایمان و کفر است. صرف نظر از اینکه درستکار یا عصیانگر باشم، تنها به لطف تو امید دارم [Forouzanfar, 2000: 502-503].

لیک بیرون از جهاد و فعلِ خویش	از وْرایِ خیر و شَرِّ و کفر و کیش
بودم امیدی به محضِ لطفِ تو	از وْرایِ راست باشی یا عُتو
بخشش محضی ز لطف بی‌عوض	بودم اومید، ای کریم بی‌غرض
سوی آن اومید کردم روی خویش	که وجودم داده‌ای از پیش پیش

در ابیات بعد، رحمت ایزدی شامل حال بنده خطاکار می‌شود و او را از هلاکت نجات می‌دهد؛ زیرا او به رحمت و مغفرت پروردگارش امیدوار بوده و نباید این امید بی‌پاسخ بماند.

امید عارفان

مولوی، امید در زندگی عارفانه را انگیزه‌ای بنیادین برای قدم گذاشتن سالک در وادی حقیقت و معنویت می‌شمارد که بدون وجود آن، سالک خود را از شروع و ادامه مسیر معنوی، محروم خواهد کرد؛ اما اگر عارف به غایت امید دست یابد، دیگر ناامیدی را تجربه نخواهد کرد (ابیات ۴۰۶۶ و ۴۰۶۷ دفتر پنجم).

عارفان، ز آغاز گشته هوشمند
از غم و احوال آخر فارغاند
بود عارف را همین خوف و رجا
سابقه دانشش، خورد آن هر دو را

امید کاملان

مولوی گروهی دیگر از سالکان راه حق را معرفی می‌کند که حد و حدود امید را نیز درنور دیده‌اند و نه تنها ترسی آنان را دربر نمی‌گیرد، که امید نیز برای ایشان محو شده است. مولانا این گروه را کاملان (انسان کامل) می‌نامد. کاملان امید ندارند؛ زیرا به حقیقت دست یافته‌اند. در حالی که انسان امیدوار، هنوز به مقصد نرسیده است و امید انگیزه‌ای برای حرکت او به سمت هدف است. انسان ناامید نیز شوق حرکت ندارد. بنابراین امید و ناامیدی برای انسان کامل بی‌معنا می‌شود [Sazmand, 2019: 128-129]. مولانا در ابیاتی از مثنوی، تفاوت پزشک جسم و پزشک روح را بیان می‌کند و کاملان را پزشک روح می‌خواند (ابیات ۱۷۹۴ تا ۱۸۰۰ دفتر چهارم).

این طبیبان بدن دانش‌ورند
هم ز نبض و هم ز رنگ و هم ز دم
بر سقام تو ز تو واقف‌ترند
چون ندانند از تو بی‌گفت دهان
پس طبیبان الهی در جهان
هم ز نبضت هم ز چشمت هم ز رنگ
صد سقم بینند در تو بی‌درنگ
کاملان از دور نامت بشنوند
تا به قعر باد و بودت در دوند

نیایش

مولانا امید را بر پایه ایمان و اعتقاد به خداوند بنا نهاده است؛ بنابراین دعا و راز و نیاز با پروردگار و سپاسگزاری از نعمات خداوند را، جزء لوازم امید می‌شمارد. مولوی علاوه بر جنبه معنوی اثرات دعا در زندگی انسان، به تأثیر خاصی که دعا بر امیدواری آدمی دارد، اشاره کرده است. وی معتقد است که اگر راز و نیاز با پروردگار، جزء خصایص آدمی شود، آن‌گاه در مسیر زندگی و در مواجهه با مشکلات و مصائب طریق وصول به هدف، سست نخواهد شد. بنابراین مولانا، دعا و نیایش را مایه آرامش انسان و اتصال او به امر الهی می‌خواند تا به وسیله آن، امیدوار به فردایی بهتر، در راه رسیدن به مطلوب حرکت کند [Sazmand, 2019: 134-135].

مولانا در ابیاتی از دفتر سوم (ابیات ۲۰۳ تا ۲۰۶)، مصائب و مشکلات را نعمتی می‌خواند که سبب توجه انسان به خداوند می‌شود. دعا و نیایش انسان‌های درمانده به درگاه خداوند آن‌ها را از غفلت باز می‌دارد و همواره یاد خدا را در قلب انسان تجدید می‌کند تا لحظه‌ای، بین بنده و پروردگار، فاصله ایجاد نشود [Goulpinareli, 2005: 79].

درد آمد بهتر از ملک جهان
خواندن بی‌درد از افسردگی است
تا بخوانی مر خدا را در نهن
خواندن با درد از دل‌بردگی است
آن کشیدن زیر لب آواز را
آن شده آواز صافی و خزین
یادکردن مبدأ و آغاز را
ای خدا، وی مُستغاث و ای مُعین

اجتناب از نومییدی

مولانا در اشعاری پراکنده در دفتر اول مثنوی، به فُبح ناامیدی اشاره می‌کند و معتقد است که در بارگاه الهی یأس و ناامیدی، جایگاهی ندارند. طاعت و عبادت از اسباب غفران حق هستند. بنابراین گناه، با توبه فرد گناهکار و با نظر لطف پروردگار و در سایه رحمت باری تعالی، بخشیده خواهد شد.

مولانا در ابیات زیر، به این نکته اشاره می‌کند که خداوند ناامیدی را از بین برده است (ابیات ۷۲۴، ۳۸۳۶ و ۳۸۳۷ دفتر اول)؛ زیرا امکان دارد انجام گناه، همچون عبادت، به نجات و رستگاری انسان منتهی شود [Nasri, 1984: 254].

امید و ناامیدی، مثل نور و تاریکی، همراه یکدیگر هستند. ملازمتی که در آن، هر یک را از پس دیگری می‌آیند (ابیات ۲۹۲۴ و ۲۹۲۵ دفتر سوم). بنابراین زندگی هرگز به یک شکل نمی‌ماند هیچ سختی در زندگی ماندگار نیست و روزی به آسانی مبدل می‌شود [Azad, 2013: 58-86 & 153].

ای بسا کارا، که اول صعب گشت
بعد از آن بگشاده شد، سختی گذشت
بعد نومییدی، بسی امیدهاست
از پس ظلمت بسی خورشیدهاست

جایگاه امید در آرای گابریل مارسل

از نظر مارسل، امید سبب نجات است. هنگامی که فرد با مصیبت مواجه می‌شود، می‌تواند این وضعیت نامطلوب را، امتحانی بداند و امیدوار باشد تا از طریق این امتحان، خود اصیل‌تری را بازشناسی کند یا اینکه در برابر ناملایمات لازمه هستی، تسلیم و گرفتار ناامیدی شود.

جهان درهم‌شکسته و انسان کارکردمدار

مارسل بیان می‌کند که انسان در عصر حاضر، یقینش نسبت به ماهیت خود را از دست داده است. این سردرگمی، سبب شده است تا بی‌قراری خاصی، انسان را دربرگیرد. انسان، معنای وجودی خود را فراموش کرده و خود را در کارکردهای خویش تعریف کرده است. با ازدست‌رفتن کرامت انسان، امکان و استعداد عشق‌ورزیدن، ستودن و امیدواربودن از بین می‌رود. در چنین جهان درهم‌شکسته‌ای، انسان خود را بیگانه با خود و اسیر ناامیدی و پوچی می‌بیند [Kane, 2018: 25-29]. ناامیدی و یأس، خودکشی و خیانت و پیمان‌شکنی جزء سرشت نظام جهان درهم‌شکسته است. با انکار وجود امر نامحسوس، روحیه انتزاع، فرد را دربرمی‌گیرد. بنابراین برای رهایی از وضع نامطلوب، به ناامیدی در تمام آشکالش، خیانت در همه جوانبش و حتی خودکشی روی می‌آورد [Marcel, 2014: 132-133].

مارسل می‌گوید: اگرچه همواره امکان پیمان‌شکنی و ناامیدی وجود دارد، اما دلیل خوبی برای ناامیدی نیست. اگر من تصمیم داشته باشم که امیدوارانه، درستکارانه، متعهدانه و مؤمنانه زندگی کنم، وابستگی عمیق به خداوند داشته باشم، در وجود خود فروتنی و صبر را پرورش دهم، بر روی چیزی که به وجود آن اعتقاد دارم، شرط بسته‌ام. هر آنچه هستم را در مقابل هر آنچه دارم، اثبات می‌کنم. پس این نوع زندگی کردن، خطرکردن من است، چیزی بیش از قمار. در این صورت من برای مقابله با نتیجه‌گیری‌های عقلانی، خود را آماده کرده‌ام. خود را گشوده‌ام و آمادگی در خود ایجاد کرده‌ام. این اطمینان دلیل عینی ندارد و صرفاً شهودی و درونی است [Blackham, 1993: 122].

تبیین امید از نگاه مارسل

در دیدگاه مارسل، امید معنای خاصی دارد. از آثار مارسل می‌توان به تعاریف سلبی و ایجابی در باب امید دست یافت که برخی از آنان در زیر آورده شده است:

۱- «می‌توان گفت که امید ذاتاً آمادگی روح است؛ روحی که به حد کافی به تجربه ارتباط نزدیک، وارد شده است تا در کشاکش اراده و آگاهی، عمل متعالی را انجام دهد، عملی که احیایی حیاتی را تثبیت می‌کند و این تجربه به واسطه آن، التزام و نتایج اولیه را مهیا می‌سازد.» [Marcel, 1951: 67].

۲- امید، حاصل عمل، نه جایگزین آن: «امید، رودخانه‌ای است از کوشش خود ما که جریان آن از دیده‌ها پنهان می‌شو. امید، عبارتست از قلمرو، حق ویژه و نیز زندگی جان؛ آرزوکردن شکیبایی در برابر بی‌ارادگی است؛ عملی از اراده که ایمان پشتیبانی‌اش می‌کند.» [Blackham, 1993: 127-128].

درون امید همچون شجاعت، گرایش به فعالیت است. امید منفعل نیست؛ زیرا درباره امکان امور، داوری نمی‌کند و وقوع نابهنگام اتفاقات را نفی یا پیش‌بینی نمی‌کند. بدین سبب آدمی را به عمل فرا می‌خواند نه صرفاً عکس‌العمل. در امید، آدمی، نتیجه اعمالش را می‌پذیرد و مصائب پیش‌آمده را امتحان می‌داند و آن را قبول می‌کند؛ در نتیجه، دچار تنبلی و انفعال نمی‌شود [Kane, 2018: 87].

۳- «امید عبارت است از بیان این که در قلب هستی، ورای همه داده‌ها، ورای همه فهرست‌ها و محاسبات، یک اصل اسرارآمیز وجود دارد که همدست من است. اصل مرموزی که نمی‌تواند اراده کند مگر آنچه را که من می‌خواهم؛ به این شرط که آنچه می‌خواهم، سزاوار خواسته‌شدن باشد و در حقیقت همه هستی من آن را خواسته باشد.» [Marcel, 2002: 72].

امید حقیقی

امید واقعی فراتر از امیدداشتن به وضعیت خاصی است. امید نجات، برترین نمونه امید است و از امیدهایی وابسته به اهداف مقطعی، فراتر است؛ زیرا امید نجات، توانایی آن را دارد تا بر هر ناامیدی و مشکلی، غلبه کند. مارسل، الگوی تمام امیدها را امید به رستگاری می‌داند که در الهیات مسیحی، به معنای امید به کسب معرفت زیستن در حضور خداست. رستگاری جایی معنا می‌یابد که جهان، راه نادرستی را پیش بگیرد. ایمان به کمال دنیا که امید بر آن مبتنی شده است، فقط در نظام جهان درهم‌شکسته، خود را نشان می‌دهد. اگر نظام جهانی، بدون هیچ ایراد و مشکلی باشد، نیاز به امید جایش را به پیشرفت شخصی می‌دهد. از نگاه مارسل، عمق نیاز آدمی، سبب امیدش به خداوند می‌شود. بنابراین انسان باید به خداوندی که تنها امید انسان است، اعتقاد بورزد [Blackham, 1993: 128].

جهان‌شناسی مارسل در باب امید

ارتباط انسان با جهان و انسان‌های دیگر (امید همسرایانه یا جمعی)، جزء جهان‌شناسی مارسل به حساب می‌آید. اختلاف دیدگاه مارسل و ژان پل سارتر (Jean-Paul Sartre) بر سر انتخاب انسان است، بین اینکه تنها بودن خویش را باور کند یا به امر متعالی که انسان را تنها نمی‌گذارد، باور داشته باشد. از نگاه مارسل، انسان امیدوار، بین تنهایی و مشارکت، یکی را انتخاب کرده است و آن مشارکت است. انسان تنها، فقط به دارایی‌های خویش متکی است؛ زیرا هیچ امر رازواری در جهان انتزاعی او وجود ندارد که بتواند در وقت نیاز به آن دست کمک دراز کند. بنابراین انسان تنها، محکوم است تا ناامیدانه عمل کند [Kane, 2018: 83].

نامیدی

نامیدی از دنیا و هر چیز دیگری، بدبینی و عدم آمادگی، ریشه‌های مشترکی دارند. به هر میزان که فرد آمادگی کمتری داشته باشد، به نامیدی نزدیک‌تر است. فردی که در جهان داشتن‌ها زندگی می‌کند، می‌خواهد و می‌ترسد؛ اما به سبب نداشتن ایمان، امید هم نخواهد داشت [Blackham, 1993: 126-127].

از نظر مارسل بین امید و یأس ارتباطی دیالکتیکی وجود دارد. هر جا که امید باشد، همیشه امکان پدیدارشدن یأس وجود دارد. یأس می‌خواهد تا انسان باور کند که چیز ارزشمندی در جهان درهم‌شکسته وجود ندارد. امید، مقابل این انکار قرار می‌گیرد و تأکید می‌کند که حقیقتی سزاوار اعتماد و اعتبار نامتناهی وجود دارد که در نهایت آشکار خواهد شد [Trinor, 2017: 71-72].

نظریه امید اسنایدر

اسنایدر، فرآیند تفکری را که سبب تعقیب فعالانه اهداف فرد، توسط خودش می‌شود، امید می‌نامد. بر اساس نظریه اسنایدر، امید، نوعی روند فکری و دارای اجزائی چون تفکر عامل (اراده برای دستیابی به هدف) و گذرگاه (مسیرهای دستیابی به اهداف) است [Snider, 2018: 16]. تفکر عامل، جزء انگیزشی امید است که نشان می‌دهد که فرد می‌تواند از طریق راه‌های فرضی به سمت هدف مشخصی حرکت کند و بدان دست‌یابد. گذرگاه‌ها جزء شناختی امید و نشان‌دهنده توان فرد در خلق راه‌های معقول برای وصول به اهداف است.

امیددرمانی

«امیددرمانی، از نظریه امید اسنایدر و اندیشه‌های برگرفته از درمان شناختی-رفتاری، درمان راه‌حل‌مدار و درمان داستانی یا روایتی، مشتق می‌شود. امیددرمانی بر این هدف استوار است که به درمان‌جویان کمک کند تا هدف‌های روشنی را فرمول‌بندی کنند، گذرگاه‌های متعددی را برای رسیدن به آن‌ها بسازند، خود را برای دنبال کردن اهداف برانگیزند و موانع را به صورت چالش‌هایی برای غلبه بر آن‌ها، از نو چارچوب‌بندی کنند.» [Karr, 2006: 188].

مؤلفه‌های امید

طبق نظر اسنایدر و لویز (Shane. J. Lopez) امید دارای سه عامل ضروری است [Golestani Bakht, 2009: 34]:

تفکر هدفمند

اولین مؤلفه امید، هدف یا کاری است که می‌خواهیم انجام دهیم. اسنایدر معتقد است که امید هدفدار، امید حقیقی است. اگر به رسیدن به هدف‌ها اطمینان داشته باشیم، دیگر امید معنی پیدا نمی‌کند و نیز اگر مطمئن باشیم به هدف نمی‌رسیم، نامیدی نمایان می‌شود [Snider, 2018: 14]. در شرایطی که فرد امیدوار به هدف اصلی دست نیابد، از مکانیسم کنارآمدن استفاده می‌کند؛ یعنی هدف دیگری برای خود می‌پرواند یا هم‌زمان چند هدف اساسی دارد که در هنگام عدم وصول به هر یک از آن‌ها به سراغ دیگری می‌رود. هدف نیز ویژگی‌هایی دارد که شامل معین‌بودن، قابل سنجش‌بودن، قابل وصول‌بودن، واقعی‌بودن و تابع زمان‌بودن هدف است [Sazmand, 2019: 35-40].

تفکرات پویا

قدرت اراده عامل محرک برای فرد امیدوار است که از تفکر توأم با اعتماد به نفس و تفکر واقع‌بینانه نسبت به احتمالی‌بودن وصول به هدف، به وجود می‌آیند [Sazmand, 2019: 36]. نیروی اراده، انرژی ذهنی سوق‌دهنده به سمت تفکر امیدبخش است. قدرت اراده، منبعی از تصمیم‌گیری و تعهد است که به عنوان نیرویی برای حرکت به سمت هدف، به انسان یاری می‌رساند [Snider, 2018: 18].

قدرت راهیابی

قدرت راهیابی (Way power)، بازتاب برنامه‌های ذهنی یا نمایش قدرت ذهن در ایجاد مسیرهایی برای رسیدن به هدف است که در واقع راهنمای تفکر امیدبخش است. اگر اهداف مشخص و اراده کافی باشد، باز هم ممکن است که فرد دچار گرفتاری‌های احتمالی شود. برای رهایی از این گرفتاری‌ها، تقویت تفکر راهیابی چاره‌ساز است. در مبحث امید، قدرت اراده و قدرت راهیابی، نسبت مستقیم با یکدیگر دارند [Snider, 2018: 333 & 20]. مسیرها ممکن است یگانه یا چندگانه باشند، اما داشتن مسیرهای متعدد یا جایگزین‌های مطلوب، در هنگام مواجهه با مشکلات، اهمیت دارند. اندیشیدن به مسیرهای متنوع، نشان از سطح امیدواری بالای فرد می‌دهد [Golestani Bakht, 2009: 34].

فرآیند درمانی امید

آدمی در زندگی، با جملاتی همچون «نگران نباش، خوشحال باش»، «احساس خوبی به خودت داشته باش» مواجه می‌شود. حال آنکه این جملات صرفاً زیبا هستند؛ اما مسیر و روش خوشحال‌بودن، نگران‌نبودن و احساس خوبی‌داشتن را آموزش نمی‌دهند. امیددرمانی تلاش می‌کند تا راه و روشی برای عملی‌کردن این جملات زیبا ارائه دهد [Snider, 2018: 300]. لویز و همکاران دو مرحله اصلی برای درمان به وسیله امید مطرح کرده‌اند که هر مرحله از دو گام تشکیل می‌شود.

مرحله القای امید یا امیدسازی

در مرحله اول، افراد به دلیل تحمل سختی‌ها و مصائب زندگی و احساس درست‌نبودن اوضاع زندگی‌شان، می‌دانند که به کمک نیاز دارند و هنگامی که برای درمان اقدام می‌کنند، به معنی آن است که مقداری امید به بهبود وضعیت موجود دارند. درمانگر در اینجا به مراجع کمک می‌کند تا امیدی را که از قبل با خود داشته تقویت کند و امید به بهبودی وضع موجود را افزایش دهد؛ یعنی از روش امیدیابی و تحکیم امید استفاده کند [Bahari, 2014: 78].

انتخاب، از ضروریات تفکر امیدبخش است. گام اول برای تفکر امیدوارانه، ابتدا تهیه فهرستی از اهداف کوچک و بزرگ در تمام جوانب زندگی است. پس از آن اولویت‌بندی اهداف تعیین‌شده در این فهرست است. به میزانی که ناراحتی، اندوه و افسردگی در فرد بیشتر باشد، فهرست کوتاه‌تر و محدودتر می‌شود و در دو کلمه توقف رنج و کمک‌گرفتن خلاصه خواهد شد [Snider, 2018: 302-305]. گام دوم، برانگیختن عزم و اراده برای حرکت فرد به سمت اهداف تعیین‌شده و قدرت مقابله و مواجهه با موانع احتمالی است.

مرحله امیدافزایی

یکی از اهداف امیددرمانی، حذف راه‌های بی‌فایده‌ای است که به اهداف منتج نمی‌شوند. برای این کار فقط تغییر فکری مراجع کارساز نیست، بلکه با تفکر و تمرین هم‌زمان، شکل می‌گیرد و آن را گام اول یعنی غنی‌سازی امید می‌نامیم. گام دوم، حفظ و نگهداری امید است که در واقع همان جریان امیدافزایی است که مراجع را ترغیب می‌کند تا خود عامل افزایش امید در وجود خویش باشد. نکته قابل توجه در این گام، توانایی شناخت افکار هدف و افکار مانع است [Mohagheghian, 2016: 62 & 73-74].

امیددرمانی و نظریه امید مولوی

بررسی دیدگاه مولانا در باب امید و نظریه امید اسنایدر، مشابهت‌ها و تفاوت‌هایی را میان این دو دیدگاه نشان می‌دهد. در این قسمت سعی شده است تا این مشابهت‌ها و تفاوت‌ها تبیین شود.

مشابهت‌های نظریه امید مولوی و نظریه امید اسنایدر

اولین مؤلفه امید در نظرگاه مولانا، طلب است. ریچارد اسنایدر در نظریه امید، اولین مؤلفه امید را تفکر هدفمند بیان می‌کند. طلب و هدفمندی در یک راستا قرار دارند و به ضرورت وجود هدف اشاره می‌کنند. بنابراین هر دو اندیشمند، مولوی و اسنایدر، در مؤلفه اول امید اتفاق نظر دارند.

دومین مؤلفه امید که مولوی به آن می‌پردازد، برنامه‌ریزی و تلاش برای رسیدن به مطلوب است. امیدواری در زندگی، حاصل این برنامه‌ریزی و تلاش است. اسنایدر در مؤلفه‌های دوم و سوم خود یعنی تفکرات پویا و قدرت راهیابی به این مسأله می‌پردازد.

تفاوت نظریه امید مولوی و نظریه امید اسنایدر

یکی از مؤلفه‌های امید در دیدگاه مولانا، صبوری است و اسنایدر از عنصر صبر ذیل مؤلفه‌های امید یاد نمی‌کند. مولانا دو نوع امید دیگر را نیز معرفی کرده است که اسنایدر به آن‌ها نپرداخته است. امید عارفان راه حق و امید کاملان. مسأله نیایش نیز از مواردی است که از دید اسنایدر دور مانده است و شاید بتوان گفت این غفلت به خاطر عدم محوریت خدا و ایمان به خداوند در نظریه اسنایدر است. مسأله صبر نیز که سومین مؤلفه امید در دیدگاه مولانا است، در نظریه اسنایدر جزء مؤلفه‌های امید نیست.

امیددرمانی و نظریه امید گابریل مارسل

بررسی دیدگاه گابریل مارسل در باب امید و نظریه امید اسنایدر، مشابهت‌ها و تفاوت‌هایی را میان این دو دیدگاه نشان می‌دهد. در این قسمت سعی شده است تا این مشابهت‌ها و تفاوت‌ها تبیین شود.

شباهت‌های نظریه امید مارسل و نظریه امید اسنایدر

مارسل امید را مستلزم استقامت و اراده می‌داند. استقامتی که به سبب یقین انسان نسبت به وجود خداوندی است که همواره یار و همراه بندگان است. اسنایدر نیز امید را فراتر از وسیله‌ای برای مبارزه با موانع می‌داند. مارسل و اسنایدر هر دو امید حقیقی را امید هدفدار می‌دانند با این تفاوت که مارسل هدف را در چهارچوب خدا مطرح می‌کند و اسنایدر هر نوع هدفی (الهی یا غیرالهی) را بیان می‌کند. امیدی که مارسل از آن سخن می‌گوید

یکجانشین نیست، بلکه امیدی فعال، پویا و تلاشگر است که می‌تواند انسان را به هدفش نزدیک کند. اسنایدر نیز قدرت راهیابی را از لوازم امید می‌داند که در مواجهه با مشکلات، مسیرهایی جدید می‌سازد.

تفاوت‌های نظریه امید مارسل و نظریه امید اسنایدر

مارسل نوع خاصی از امید را معرفی می‌کند که اسنایدر به آن نپرداخته است. مارسل امید واقعی را امید نجات می‌نامد که فراتر از امیدداشتن به وضعیت خاصی است. او امید نجات را برترین نمونه امید می‌خواند و آن را ورای امیدهایی می‌داند که وابسته به اهداف مقطعی هستند. مارسل بر این عقیده است که امید نجات، توانایی آن را دارد تا بر هر ناامیدی و مشکلی غلبه کند و این توانایی را مدیون آمادگی معنوی فرد است [Kane, 2018: 84].

اشتراکات مارسل و مولوی در باب امید

گابریل مارسل و مولوی، نه در یک عصر می‌زیسته‌اند و نه مذهب و فرهنگ یکسانی دارند؛ با این حال اشتراکاتی میان نظریات هر دو متفکر در باب امید وجود دارد که ادامه به ذکر آن‌ها می‌پردازیم.

خدا

یکی از مهم‌ترین اشتراکاتی که در دیدگاه مولوی و مارسل در باب امید وجود دارد، مسأله خداست. مولوی و مارسل، دو اندیشمند خداپاور هستند؛ اما آنچه این دو را در نظریه امید به هم شبیه می‌کند، مرکزیت‌قراردادن خداوند در دیدگاه خود است. با وجود فاصله زمانی طولانی میان این دو اندیشمند، توجه به محوریت امید بر پایه ایمان به خداوند، نکته حائز اهمیت است.

نکته قابل توجه در اندیشه هر دو متفکر، باور بر ضرورت توکل، توسل و مددخواهی از خداوند به عنوان وجود برتر آفرینش است. مولوی، امیدداشتن به تغییر شرایط بد موجود را فقط با توکل و توسل به خداوند و امید قلبی به رحمت الهی، انجام‌پذیر می‌داند [Forouzanfar, 2000: 44]. به نظر مارسل امید توکل بر غلبه نهایی عشق الهی، بر همه مصائب و مشکلات است [Kane, 2018: 85]. مارسل امید را پاسخ موجودات به هستی لایتنه‌ای (خداوند) می‌داند که خود این مخلوقات به نیازمندی‌شان به آن هستی، آگاه هستند [Marcel, 1951: 47].

صبوری

مسأله بعدی صبر و شکیبایی است. هرچند مولانا از صبر به عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی امید نام می‌برد و مارسل به طور خاص به آن نپرداخته است، اما می‌توان همراهی صبر و امید را در آرای هر دو متفکر یافت.

مولانا صبر را لازمه زندگی می‌داند. او صبر و شکیبایی را عنصر تقویت روح معرفی می‌کند. مارسل امید را شکیبایی فعال می‌داند، نه منفعل. از نظر مارسل امید، صبور است و منتظر می‌ماند؛ اما فعال است. او صبر را از لوازم زندگی مؤمنانه می‌داند که در مواجهه با امید، جزء ضروریات اخلاقی انسان محسوب می‌شود که باید بدان دست یافت.

نتیجه‌گیری

مولانا برای ارائه صورت صحیحی از امید، جبر و تفیض را رد می‌کند و مخاطبانش را به میانه‌روی دعوت می‌کند. با رد جبر صرف و تفیض صرف، امید حقیقی تشخیص می‌یابد. وی در باب امید، از عشق بی‌نهایت پروردگار به انسان سخن می‌گوید. از این منظر، امید سبب باور فرد به وجود خالق مهربانی است که او را هرگز رها نخواهد کرد، حتی اگر گناهکارترین افراد باشد. این باور و امید به رحمت حق آن‌چنان در زندگی دنیا در انسان نهادینه می‌شود که به صفتی اخلاقی برای او تبدیل شده و پس از مرگ نیز سبب نجات انسان از گرفتاری در خشم خداوند خواهد شد. از نگاه مارسل امید لازمه حیات مؤمنانه است. در نظرگاه او، امید سبب نجات نهایی انسان خواهد شد. مارسل به عمق امید اشاره می‌کند و به آینده‌ای که امید برای انسان رقم می‌زند. آینده‌ای روشن که حاصل امید صرف و یکجانشین نیست، بلکه امیدی فعال، پویا و تلاشگر است که می‌تواند انسان را به هدفش نزدیک کند. وجود تشابهات زیادی از جمله تشابه در مؤلفه‌های اصلی امید در نظریه امید اسنایدر و امید دیدگاه مولوی، این دو متفکر را از نظر ذهنی به یکدیگر نزدیک می‌کند. از طرف دیگر با مقایسه نظریه امید اسنایدر و امید در دیدگاه مارسل، می‌توان به اشتراک نظر این دو متفکر در باب استقامت و اراده امید اشاره کرد. اگر امید در دیدگاه مولانا و امید مورد اشاره مارسل را نیز بررسی کنیم، محوریت خداوند در هر دو نظریه و نقش تأثیرگذار صبر در هر دو اندیشه به چشم می‌خورد.

تشکر و قدردانی: موردی برای گزارش وجود ندارد.

تاییدیه اخلاقی: موردی برای گزارش وجود ندارد.

تعارض منافع: مقاله حاضر مستخرج از پایان‌نامه است. پایان‌نامه نیز بخشی از طرحی است در باب مشاوره فلسفی که توسط بنده (نرگس نظرنژاد) تعریف شده و هر بخشی از آن به صورت پایان‌نامه به یکی از دانشجویان داده شده است تا در قالب پایان‌نامه ارشد و با راهنمایی اینجانب، درباره آن پژوهش کنند. سرکار خانم دکتر شعاع کاظمی نیز به عنوان مشاور در مباحث روان‌شناسی با طرح همکاری کرده‌اند.

سهام نویسندگان: نرگس نظرنژاد (نویسنده اول)، روش‌شناس/پژوهشگر اصلی (۵۰٪)؛ فاطمه گلشن روغنی (نویسنده دوم)، نگارنده مقدمه/نگارنده بحث (۲۵٪)؛ مهرانگیز شعاع کاظمی (نویسنده سوم)، روش‌شناس/پژوهشگر کمکی (۲۵٪).

منابع مالی: موردی برای گزارش وجود ندارد.

منابع

- Azad P (2013). Rumi's diamonds. Tehran: Elam. [Persian]
- Bahari F (2014). Fundamentals of hope and hope therapy: a guide to creating hope. Tehran: Danjeh Publishing. [Persian]
- Elahi Ghomshei H (2007). Three hundred and sixty-five days with Rumi. Tehran: Sokhan. [Persian]
- Forouzanfar MH (2000). Sharh Masnavi Sharif. Tehran: Zovar Publications. [Persian]
- Forouzanfar MH (2002). Masnavi hadiths and stories. Tehran: Amirkabir Publishing Institute. [Persian]
- Golestani Bakht T (2009). Positive psychology. Tehran: Payame Noor University. [Persian]
- Golpinarli AB (2005). Prose and description of Masnavi Sharif. Sobhani TH, translator. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [Persian]
- Jafari MT (1987). Interpretation, critique and analysis of Masnavi Jalaluddin Mohammad Balkhi. Tehran: Islamic Publications. [Persian]
- Kane S (2018). Gabriel Marcel. Mostafa Malekian, translator. Tehran: Hermes Publications. [Persian]
- Kar A (2006). Positive psychology: the science of happiness and the power of man. Tehran: Sokhan. [Persian]
- Lockham HJ (1993). Six existentialist thinkers. Hakimi M, translator. Tehran: Markaz Publishing. [Persian]

- Marcel G (2002). Philosophy of Existentialism. Eslami Sh, translator. Tehran: Negahe Moaser.
- Marcel G (1951). Homo viator: introduction to a metaphysic of hope. Crawford E, translator. London: Henry Regnery Company.
- Marcel G (2014). Being and having. Farahani S, translator. Tehran: Parseh. [Persian]
- Mohagheghian Z (2016). Theory of hope: strategies for creating and increasing hope from the perspective of the Qur'an and positive psychology. Tehran: Baqer al-Uloom Research Institute. [Persian]
- Prose M (1985). The prose and commentary of the Masnavi of the Mulans of Jalal al-Din's Muhammad Balkhi Roman (first book) . Tehran: Kalaleh Khavar Publishing. [Persian]
- Raabe PB (2002). Issues in philosophical counseling. London: Praeger.
- Rumi JM (2018). Masnavi. Mashhad: Zamen Ahoo Publications. [Persian]
- Sabzevari HM (1995). Sharh Masnavi (First Book). Tehran: Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance. [Persian]
- Sazmand H (2019). Hope and now life in the works of Rumi. Tehran: Danjeh Publishing. [Persian]
- Snyder RC (2018). Psychology of Hope: You can get from here to there. Bahari F, Khaleghi A, translators. Tehran: Danjeh. [Persian]
- Trinor B (2017). Stanford encyclopedia of philosophy: gabriel marcel. Hosseini SH, translator. Tehran: Ghoghnoos. [Persian]
- Zamani K (2005). Comprehensive description of Masnavi Manavi. 6th Volume. Tehran: Information Publications. [Persian]

